

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه عنکبوت (جله چهارم) - نیمه شعبان

جله خانوادگی - اسد اخوت ۱۳/۰۲/۹۷

برای سلامتی خودتان و خانواده‌هایتان صلواتی بفرستید.

برای اینکه ان شاء الله همه حاجت‌های ما در این روز شریف که هنوز به غروب نرسیده است، اجابت شود، صلواتی ختم بفرمایید.

برای اینکه ان شاء الله به برکت میلاد امروز، تمامی نواقصی که در زندگی داشته‌ایم و نتوانسته‌ایم جبران کنیم برطرف شود، صلواتی ختم فرمایید.

قبل از شروع، ابتدا از دوستان می‌خواهیم حاجت خود را مد نظر قرار دهند تا ان شاء الله جلسه نورانی شود و هم دعاها به اجابت نزدیک‌تر شود و جلسه، به مجلس دعا تبدیل شود و به واسطه این دعاها و اجابت‌ها، دریچه فهم ما هم باز شود.

هر کس، هر نیاز، حاجت و خواسته‌ای که دارد در ذهن بیارود. خصوصاً کودک ۱۱ ساله‌ای که در کما است. برای شفای این کودک و سایر کودکانی که نیازمند دعای مومنین هستند، صلواتی ختم بفرمایید.

یکی از بهترین حاجاتی که ما می‌توانیم در چنین روزی داشته باشیم، درک شب قدر است. هر چند در روایات، نیمه شعبان به عنوان شب قدر محسوب شده و برنامه‌هایی مثل احیاء و مراسم‌های آن، نوعاً شب قدری است. به هر حال به دلایلی، از نیمه شعبان کارکرد شب قدر انتظار می‌رود که یکی از این دلایل، وجود امام است. ارتباط با امام است که می‌تواند ما را به شب قدر برساند. وقتی که قرآن می‌فرماید «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ»^۱، این تنزل باید به قلب انسان

^۱ سوره مبارکه قدر، آیه ۴

کامل وارد شود. ان شاء الله از قافله کسانی که این شب را درک می کنند، جا نمانیم و بتوانیم این شب را درک کنیم.

سوره مبارکه عنکبوت را با این عنوان شروع کردیم که اگر شب قدری را درک کردیم، چه اتفاقات مهمی در ما خواهد افتاد.

الم ﴿۱﴾

أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ﴿۲﴾

اولین اتفاقی که می افتد این است که تمام انسان ها باید بدانند وقتی که مومن می شوند، در انواع چالش های زندگی قرار می گیرند. اگر کسی فکر می کند وقتی مومن شود، به برکت این ایمانش خداوند خیلی از چالش ها را برایش حذف می کند، این طور نیست. به این دلیل که می خواهد بداند چه کسی در ایمانش راسخ است.

وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ ﴿۳﴾

و اینکه مشخص شود انسان ها خدا را برای نعمت هایش می خواهند یا برای خود خدا. آیات مکرری در قرآن و در همین سوره داریم که افراد وقتی در سختی ها قرار می گیرند «دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»^۲، احساس می کنند خدایی دارند، اما نه خدایی که به آنها نعمت داده بلکه خدا را به خاطر نعمت هایش می پرستند و این یکی از مشکلاتی است که ما دچارش می شویم. به همین دلیل وقتی در سختی قرار می گیرند، می گویند که خدایا ما اگر نجات پیدا کنیم حتما شکر تو را به جا می آوریم. در صورتی که باید می گفتند تو را عبادت می کنیم؛ یعنی خدایا نعمت بده تا تو را شکر کنیم؛ در نظر آنها ایمان مساوی است با نعمت داشتن و استفاده از آن.

انسان ها دچار فتنه و ابتلاها می شوند. فتنه یعنی چالش، یعنی به هم ریختن. فتنه یک رده از بلا بالاتر است. بلا یعنی تحوّل، ممکن است خوب یا بد باشد. اینکه انسان، عزیزی را از دست بدهد، بلاست اما فتنه یعنی به هم ریختن، مثل اختلافات خانوادگی که انسان را به چالش می اندازد. فردی ازدواج کرده و خانواده تشکیل داده اما اختلافاتی ایجاد شده که به آن فتنه می گویند و باید بتواند ایمان و تقوای خودش را حفظ کند. نباید بگوید چرا در زندگی من این اتفاق افتاد. طبق این سوره مبارکه، احتمال وقوع این مسائل برای هر زندگی ای وجود دارد.

^۲ سوره مبارکه عنکبوت، آیه ۶۵

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿٤﴾

مَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٥﴾

وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿٦﴾

این آیات، از این باب اهمیت زیادی دارند که انسان را به داشتن روحیه جهاد و مجاهده و از خود گذشتگی دعوت می کند و چنین انسانی را مومن تلقی می کند.

در سوره مبارکه عنکبوت، اگر انسانی مجاهد نشود و نخواهد در راه خدا از خود گذشتگی داشته باشد، انسان مومن تلقی نمی شود. خداوند در این سوره کسی را مومن تلقی می کند که در صدد جهاد در راه خدا باشد.

جهاد در راه خدا یعنی گسترش دین در همه عالم. اگر دینداری کسی، محصور به خود و خانواده اش باشد، مومن تلقی نمی شود. مومنی که در این سوره تعریف می شود، گسترش دین را بصورت جهانی می خواهد. طبیعتاً این مومن با مشکلات مختلفی مواجه می شود و آنها را طبیعی می داند. آیات این سوره را نگاه می کنیم می بینیم که انتظار خداوند از اهل ایمان در صحنه های جهاد، انتظار خیلی بالایی است. یکی از خواسته های ما در شب قدر باید رسیدن به این حد نصاب خداوند باشد؛ یعنی خدایا ما را به چنین ایمانی برسان که بخواهیم چنین جهادی برای تو داشته باشیم.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٧﴾

این آیاتی که به آیه ۷ شبیه است و به صورت قانون بیان می شود، در واقع به ما شاخص ارائه می دهند؛ یا انسان جزء این مومنین هست یا نیست. اگر جزء مومنینی که خداوند انتظار دارد، باشد، حتما باید حس «لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ» را در خودش داشته باشد. در غیر این صورت، آنکه خدا می خواهد، نیست. به این علت که این آیات، حقیقتی را بیان می کنند که به زمان محصور نیست؛ نمی فرماید در قیامت این اتفاق می افتد، جملات به کار رفته در حال اتفاق می افتند. «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»، کسی که ایمان و عمل صالح در او تثبیت شده باشد (به صورت ماضی مطرح شده است)، «لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ...» حتما ما بدی هایشان را می پوشانیم. جالب است که نمی فرماید این ها بدی ندارند، بلکه می فرماید بدی هایشان پوشیده می شود.

در صحنه جهاد و زندگی، اگر سیئه‌ای هم داشته باشند به لطف و عنایت خداوند، پوشیده شده و به کسی ضربه‌ای نمی‌زند. مثلا کسی در شهری جهادی انجام داده و طبق تشخیص خودش، با علم و برنامه عمل کرده است اما بعد متوجه شده آن کار مناسب او نبوده اما بررسی که می‌کند می‌بیند هیچ اثر منفی از آن عمل که قرار بوده اتفاق بیفتد، موجود نیست. خیلی از کارهای ما از ابتدا تا انتها اثر منفی دارد و ظاهر می‌شود. مومنین، حمایتی از غیب دارند که اگر چیزی که در محاسبات‌شان نبوده و بدی کردند، پوشیده می‌شود. جزایی هم که به آنها داده می‌شود، نیکوتر است (وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ). به هر حال معرکه جهاد این چنین است.

نمونه‌های این جهاد را در جنگ هشت ساله می‌بینید. کسانی که در آن زمان بودند، سنیاتی که به واسطه جنگ اتفاق افتاد را با چشمان خود دیدند. اگر کسی اهل تحلیل مسائل جنگی باشد، می‌بیند که تقریبا هر دو سال یکبار یک فتح و یک شکست داشته‌ایم و در جاهایی خطاهایی کاملا واضح داشته‌ایم اما الان به همه فرماندهان مدال افتخار می‌دهیم و به عنوان اوتاد و اخیار و کسانی که اجتهاد و قدسی شدند، می‌شناسیم و هیچ کس چنین حسی نسبت به آنها ندارد که دچار سیئه شده‌اند مگر عده‌ای که اساسا نگاه منفی دارند. اما وقتی در کار وارد می‌شویم و بررسی می‌کنیم می‌بینیم خطاهایی بوده که نباید انجام می‌شده و ... اما گویا جریانی از غفران و تکفیر سنیات در آن حاکم است. این خاصیت ایمان و عمل صالح است. اگر ما این نکته را در کارهای جهادی مان نبینیم، معلوم می‌شود که در ایمان و عمل صالح کم گذاشته‌ایم. این آیات را آیات شاخص می‌گوییم. مثلا در یک منطقه محروم شروع به فعالیت می‌کنیم اما بعد از مدتی می‌بینیم آسیب‌هایی که به این مردم زده‌ایم، زیاد است. باید برگردیم و ببینیم ایمان و عمل صالح مان به چه صورت بوده است و جای تامل دارد. بعضی از آیات، خاص مجاهدین در راه خداست و اگر کسی مجاهد در راه خدا نباشد، گویا این آیه اصلا برای او موضوعیت ندارد و خیلی از آیات برای عده خاصی مصداق پیدا می‌کند.

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾

وقتی این شرایط جهاد فراهم می‌شود، ممکن است خانواده‌ها نسبت به آن سوگیری منفی داشته باشند، به همین خاطر خداوند به انسان توصیه می‌کند نسبت به نزدیک‌ترین افراد خانواده که والدین هستند، حسن داشته باشد اما حق اطاعت ندارد؛ یعنی در عین حال که حق اطاعت ندارد، باید رفتار حسن‌مدارانه‌ای داشته باشد. این موضوع در زمان

جنگ نیز به طور واضح مشاهده می‌شد. بسیاری از خانواده‌ها با جبهه رفتن فرزندانشان مخالفت می‌کردند. اینکه می‌گوییم سابقه جنگ دارد، به این معنی نیست که در زمان حال این مسائل وجود ندارد، بلکه امروزه شکل جهاد متفاوت شده است. آن زمان جهاد در معرکه و قتال بود و امروز، جهاد علمی و اقتصادی و فرهنگی و انواع جهاد است. امروزه به مراتب، معرکه‌ها و صحنه‌های جهاد، متنوع‌تر و متعدد شده و مسائل پیچیده‌تری دارد.

اگر کسی بخواهد واقعا مجاهد در راه خدا باشد، باید از نزدیک‌ترین افراد کنارش، همسر و فرزند و والدین شروع کند به توجیه کردن؛ چراکه امروزه اکثراً دوست دارند زندگی آرام و بی‌سروصدایی داشته باشند. گاهی لازم است افراد هجرت کنند و خانواده‌هایشان را با خود همراه کنند. یکی از علت‌هایی که جهاد اتفاق نمی‌افتد، همین مسائل و موانع خانواده‌هاست. اجازه ندادن‌های والدین و همسر و مسائل این‌چنینی. بسیار عجیب است که مسائلی مانند چسبیدن به محل زندگی و اقلیم و عرفیاتی که خودمان درست می‌کنیم باعث می‌شود صحنه‌های جهاد بدون سرباز بماند و زندگی‌ها در گریبان خود می‌مانند و صحنه‌های نامطلوبی را در کل جهان ایجاد می‌کند.

به هر حال اگر قرار باشد ما دین‌مان را گسترش دهیم، باید از محله‌ها و شهرها تا کشورهای مجاورمان شروع کنیم و به سمت گسترش برویم. لازمه این مسئله، وقف کردن زندگی شخصی برای جهاد است. کسی که زندگی‌اش را وقف جهاد می‌کند، هر آن ممکن است هجرت نیاز باشد، کم خوابی و کم خوراکی و... دارد. ممکن نیست که کسی اسم خود را مجاهد بگذارد اما خواب و خوراک و زندگی‌اش، سر جایش باقی بماند. ما می‌خواهیم دینی برای خودمان داشته باشیم که درس و تحصیل و ازدواج و بچه و همه چیز سر جایش باشد، جهاد هم باشد! این نشدنی است. به خاطر اینکه باید بین کمبود و فراهم بودن امکانات توازنی برقرار شود و این انتقال، از خودگذشتگی می‌طلبد که باید مجاهد داشته باشد.

خداوند در عین حال که به حسن به والدین توصیه می‌کند، می‌فرماید **وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا**. شرک یعنی حکمی غیر از حکم خدا اجرا شود، نه اینکه بگوییم دو خدا در عالم وجود دارد. منظور، شرک در الوهیت نیست، شرک در ربوبیت است. شرک در ربوبیت یعنی ما قائل به این باشیم که احکام از غیر خدا هم هست. وقتی ولی امر، امام مسلمین و مراجع تقلید نسبت به امری، حکم و جواب می‌دهند، واجب است دیگر و فرد باید طبق آن عمل کند. اگر والدینش مخالف بودند، نباید اطاعت کند. این مطلب را همان خدایی که به حسن وصیت می‌کند، می‌فرماید.

سوال: «مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» به چه معناست؟

- یعنی حکمی که علم آن نزد خداوند است و تو به آن علم نداری. ما فکر می‌کنیم حکم بدون علم است اما هر حکمی متکی به علمی است و نوعاً ما علم پشت احکام را نمی‌دانیم و فقط حکم را می‌دانیم. به همین دلیل وقتی به این مطلب برسیم که امری، حکم است حتماً باید به آن عمل کنیم. بخش مهمی از زندگی انسان‌ها، جستجو به دنبال حکم است نه علم، اما بسیاری از افراد این کار را جا به جا انجام می‌دهند و همان اتفاقی می‌افتد که خودشان می‌خواهند اجتهاد کنند. پس این علم به معنی علمی است که در آن حکم ایجاد می‌شود. این جریان علم و حکم، جریان مفصل و جالبی در زندگی انسان است. چون طبع انسان به سمت علم است و در ابتدای امر دوست دارد بداند، بعد از آن حکم را می‌خواهد. هرچند علم می‌تواند به باید و نباید هم گفته شود اما وقتی این دو باهم آورده می‌شوند، علم جنبه هست و نیستی پیدا می‌کند و حکم، جنبه باید و نبایدی.

اینکه انسان باید و نبایدی را بعد از علم می‌پذیرد به طبع او مربوط می‌شود و خداوند بیشتر برنامه‌های زندگی انسان را به علم او وابسته کرده و از آن علم، حکم آن کار را خواسته است. به همین خاطر اغلب احکام، از نوع عقلی هستند؛ مثل اینکه شما می‌دانید این غذا ضرر دارد، همین مقدار که علم به ضرر آن پیدا کردید، حکم آن هم برایتان می‌آید که نباید بخورید. گاهی علم به چیز دیگری است. مثل علم به وجود امام؛ اگر شما دانستید کسی امام است، لزومی ندارد راجع به چرایی مواردی که او دستور می‌دهد علم پیدا کنید؛ مثلاً می‌گویید غنا و موسیقی با فلان شرایط حرام است. شما مستقیماً با حکم مواجه می‌شوید. اگر کسی در این قسمت بخواید با علم مواجه شود، یعنی به این قائل شده که علمی وجود دارد که می‌تواند حکمی غیر از این داشته باشد و یا خودش می‌تواند آن را به دست بیاورد و احساس می‌کند خودش از فردی که این حکم را ابلاغ می‌کند، یک پایه بالاتر است. به همین دلیل، نوعاً مناط احکامی که در شریعت مطرح شده، بیان نشده است و اساساً سراغ مناط احکام رفتن کار اشتباهی است. مثلاً اگر کسی بگوید که چرا حجاب واجب است باید گفت چون جزء شریعت و احکام الهی است و باید و نباید آن از سمت خداوند می‌آید. خداوند توسط رسول و امام اینطور فرموده است، تمام.

حالا اگر کسی رفت سراغ اینکه مناط اصلی‌اش را بدست بیاورد و بر اساس آن حکمش را در بیاورد، اساساً اشتباه است. شریعت اینطور است. حالا اگر کسی بگوید که از منفعتهای حجاب مصونیت است، اشکالی ندارد و خوب است اما به عنوان مناط حکم، خیر. چون آنوقت اگر کسی بگوید ما به نحو دیگری مصونیت را برای خودمان ایجاد

کنیم، خطا رفته است. این فرمایش دوست‌مان هم صحیح است که اساساً چیزی که از بستر شرک بلند شود، علم نیست اما این نکته مهم است که در احکام الهی و آوردن اطلاعات و علم‌سازی یکی از حربه‌های دشمن است. می‌گویند علت حجاب را بیان کنید. حجاب فقط یک علت دارد و آن اینکه حکم خداست و همین‌طور راجع به مسکر یا ربا و موارد دیگری که در شرع حکم دارند. اصلاً ضرورتی ندارد در مورد علم مناطی آن صحبت کنیم. شما زمانی که رسول و امام را بعنوان کسی که وحی را دریافت می‌کند، پذیرفتید، وارد شدن در این قسمت‌ها، نوعی شرک به خداوند است، چرا که خداوند ساختار حکم خود را بر اساس رسول و امام قرار داده است.

بنده زمانی سعی کردم مناط احکام را استخراج کنم و نتیجه این بود که به مناط احکام نرسید و دانستم تعمداً بکار رفته تا مناط احکام شریعت گفته نشود؛ مثلاً اینکه گاهی در روایات ائمه (علیهم السلام) علت ۳ رکعت بودن نماز مغرب و ۴ رکعت بودن نماز عشا را بیان می‌کنند، برای خوب بودن حس انسان‌ها مطرح می‌شود و نه اینکه بخواهند مناط آن را بیان کنند چون در این حالت شما می‌توانید بگویید من این مناط را به شکل دیگر ایجاد می‌کنم و حکم را به شکل دیگری اجرا می‌کنم، مثل کسانی که می‌گویند نماز برای ذکر است و ذکر را به شکل دیگری داریم و نماز نمی‌خوانیم.

سوال: پس به دنبال علت احکام رفتن حتی برای دانستن بیشتر ناپسند است؟

- خیر، این مطلب به باورها مربوط می‌شود و نه حکم. در نظام حکم، علت‌یابی خطاست. سوق دادن انسان‌ها به سمت دانستن علت احکام خطاست. اگر کسی کتابی بنویسد به این نحو که مناط احکام را استخراج کند، خطاست. اگر کسی بخواهد علل الشرایع بنویسد به این نحو که احکام را برای بهتر شدن تبیین کند و اسرار صلاه و اسرار حج بنویسد، اشکالی ندارد. کتاب علل الشرایع شیخ صدوق هم برای تبیین و بیان منافع احکام است.

توصیه‌ای برادرانه به پدران: کسانی که کودکان دوره دوم دارند، توجه کنند که سنی است که بچه‌ها به تمیز می‌رسند، شما باید آنها را با بایدها و نبایدها مواجه کنید. به این دوره، دوره عبودیت می‌گویند. یعنی دوره‌ای که بایدها و نبایدها را خودش متوجه شود و خودش را عبد کند، نه اینکه عبد والدین شود بلکه عبد خداوند شود. ممکن است سالی یک بار و گاهی یک تذکر را داد و گفت چون من پدر هستم و این موضوع به من واگذار شده است باید به این شکل انجام شود. اگر کودک سوال کند چرا، شما نباید دلیل بیاورید؛ مثلاً چرا اجازه ندادید من اردو بروم؟! می‌گویید در این کاغذ نوشته شده امضای پدر لازم است، من صلاح نمی‌دانم. چرا؟ چون من پدر

هستم، همین. بچه‌ها باید طاقت شنیدن این حرف را داشته باشند و به گوششان آشنا باشد. اما نه هر روز و هر هفته، سالی یک بار. اینکه ما بخواهیم برای بچه‌ها در هر باید و نبایدی دلیلی بیاوریم، اشکال دارد چون مرتب دلیل می‌آورید و او هم توجیه می‌کند و نهایتاً شما مجبور می‌شوید حکم تان را فسخ یا نسخ کنید و بگویید اصلاً هر کاری دوست داری انجام بده!

بچه‌ها باید بدانند یکی از بسترهای حکم، والدین هستند. مشروط بر جایی که مخالف حکم خدا نباشد و مجرای برای حکم خدا باشد. بچه باید یاد بگیرد که هر موقع نباید دلیل بخواهد. والدینی توانسته‌اند فرزندشان را خوب تربیت کنند که پدر بتواند بگوید فرزند من، بعضی از احکام را فقط به خاطر اینکه من پدرش هستم و این حکم را به او گفته‌ام، بدون خواستن دلیل رعایت می‌کند. البته شاید بعدها گفتگو کنند و در مورد دلایلی هم صحبت کنند اما در ابتدای امر، در جواب حکم پدر می‌گوید چشم.

سوال: این موضوع به یک مرحله اعتمادسازی در دوره اول احتیاج دارد که فرزند، پدر را کاملاً قبول داشته باشد، درست است؟

- بله، کودک باید به پدر اعتماد داشته باشد. در کل، علت پرسیدن، به خاطر عدم اعتماد است؛ یعنی اگر من از ولیّ پیرسم چرا اینطور و.. یعنی من حدس می‌زنم این حکم شکل دیگری داشته یا حکم خدا نیست یا حتی گاهی می‌گویند خدا هم در این حکم اشتباه کرده! عدم آگاهی و عدم اعتماد است. در روایات این اعتماد را ایمان می‌گویند. کودک باید بتواند به پدرش اتکا کند. ما باید بتوانیم ایمان را به بچه‌ها نشان دهیم و آنها هم بتوانند درک کنند که کسی که این حکم را می‌گوید انسان قابل اتکا و اعتمادی است و با عمل به حکم او، منافعش را دریافت می‌کنم.

سوال: چرا مردم شام از معاویه تبعیت داشتند و بدون چون و چرا حرف او را می‌پذیرفتند اما مردم عراق با امیرالمومنین (علیه السلام) اینطور نبودند و مرتب به احکام حضرت چون و چرا وارد می‌کردند؟ همینطور در زمان ما عده ای می‌گویند جوانان ما را در یک فضای هیجانی به جنگ فرستادند و شهید شدند و از بین بردند. اما وقتی نگاه می‌کنیم می‌بینیم که چنین فضایی بین بسیجی و فرمانده اش بوده که یا بدون چون و چرا، تابع باشند یا خیر. بین این فضای هیجانی و فضای عاقلانه که چون این حکم از طرف خدا داده شده، شباهت زیادی وجود دارد که تشخیص

را سخت می‌کند و ما چه کنیم که جزء گروه دوم باشیم و نه جزء کسانی که به خاطر درگیر شدن در فضای هیجانی، ولی خود را زیر سوال می‌برند و به حکم او چون و چرا وارد می‌کنند؟

- خداوند فکر همه چیز را کرده است. شما در حکم چون و چرا نکن و در اجرای حکم بهترین کار را انجام بده. اینکه من باید سهمی از خواب و خوراک و سلامت را داشته باشم، قطعی است. اینکه باید نماز بخوانم هم قطعی است اما در اینکه چگونه نماز بخوانم، چگونه بخوابم و بخورم، خداوند انسان را آزاد گذاشته است. در واقع تفکر را باید در چگونه انجام دادن حکم به کار برد. من می‌خواهم به جبهه بروم اما والدینم مخالفند، من می‌توانم ناراحت شوم و قهر کنم و بروم یا اینکه دست و پای شان را ببوسم و با شیرینی و گل دل شان را بدست بیاورم و بروم. این خلاقیت در اجرای من نقش دارد. فرض کنید می‌گویند این منطقه عملیاتی را باید فتح کرد. باید چگونه انجام این به شما مربوط است و حسن در چگونه انجام بایدها و نبایدها بروز می‌باید.

سوال: فرض کنید فرمانده به شما می‌گوید من ۴ داوطلب می‌خواهم که روی مین برود. شما چه می‌کنید؟

- هدف فرمانده خنثی شدن مین است. پس من داوطلب می‌شوم و جلو می‌روم و به مین که رسیدم دنبال راهی برای خنثی کردن آن می‌گردم.

سوال: شما می‌خواهید برای خدا کاری کنید؛ مثلاً به جهاد بروید اما وقتی آنها مخالفت می‌کنند، دروغ می‌گویید. این کار درست است؟

- خیر، شما نباید دروغ بگویید. شما باید تمام خلاقیت‌تان را به کار بگیرید که به جای ۱۰۰ واحد عصبانی کردن والدین، آنها را ۲۰ واحد عصبانی کنید و به جهاد بروید.

خیلی اوقات ما می‌دانیم چه کارهایی درست هستند و می‌خواهیم انجام بدهیم اما وقتی می‌خواهیم انجام بدهیم، همه را عصبانی می‌کنیم. چون می‌خواهیم آن حکم را اجرا کنیم. خلاقیت در اجرای حکم، جزء موارد حسن است که خداوند اساساً انسان‌ها را این گونه متمایز کرده است و به آنها محسن می‌گوید.

سوال: آیا حکمی برای منع تفکر در علت احکام داریم؟

- خیر، تفکر در علت برای فهم منفعت مجاز است. اما اگر تفکر در علت برای تغییر حکم باشد، ممنوع است و اصلاً اسم آن تفکر نیست.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ (۹۹)

جمع‌بندی: برای جهاد در راه خدا، انسان باید با اطرافیانش همگرایی داشته باشد چون هر کاری می‌خواهد انجام دهد، ناسازگاری‌هایی با اطرافیان دارد. به دلیل اینکه ممکن است اطرافیان درک لازم نسبت به آن مقاصد را نداشته باشند. انسان باید به وسیله رفتارهای حسن‌مدار با آنها برخورد کند. به هیچ وجه اطاعت خدا نباید تحت تاثیر اطرافیان قرار بگیرد. یکی از مهم‌ترین کارهایی که ما می‌توانیم انجام دهیم این است که خانواده‌هایمان را از همان کودکی با روحیه جهاد آشنا کنیم.

صحبت های بعد از نماز مغرب و عشاء روز نیمه شعبان ۱۲ اردیبهشت

بسم الله الرحمن الرحيم

خوب است در هر نیمه شعبان، اتفاقات جدیدی در زندگی هر کس رقم بخورد. مثل امام‌شناسی و بحث قدردانی از امام. انسان دوست دارد کاری کند اما نمی‌داند چه کارهایی می‌تواند انجام دهد. به همین خاطر پیشنهاداتی مطرح می‌کنیم:

۱. به طور طبیعی ما باید نیازمان به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بیشتر شود. پس اگر نیاز ما به قرآن بیشتر شود، نیازمان به حضرت هم بیشتر خواهد شد. ما در سفر عتبات قبلی کاری انجام دادیم با این عنوان: «یک نیاز، یک سوال، یک سوره». برای ۱۱۴ سوره قرآن، یک نیاز و یک سوال استخراج کردیم. کار جالبی است که انسان نیازهایش را با سوره‌ها برآورده کند و ببیند هر سوره به چه نیازی از او جواب می‌دهد؛ یعنی اگر ما ۱۱۴ نیاز به سوره را در خودمان فعال کردیم، درواقع ۱۱۴ نیاز به امام داریم. فهرستی از ۱۱۴ نیاز، به شکل سوال تهیه شده که خوب است به آن نگاهی بیاندازید.

۲. هر سال بالاخص این سال های اخیر مذهبیون و افراد انقلابی احساس می کنند باید کاری برای جامعه انجام دهند و جامعه در بحث های اقتصادی، فرهنگی و عفاف و حجاب، در ورطه هلاکت و نابودی قرار گرفته است. این حس که در اغلب وجود دارد، درست است اما باید بدانیم تا زمانی که جمع تشکیل ندهیم و حرکت های جمعی شکل نگیرد، ما نمی توانیم جلوی چیزی را بگیریم. حتما باید مقابله با انواع فساد در ابعاد مختلف، بصورت جمعی اتفاق بیفتد. یک نفر به تنهایی نمی تواند. ما به همگرایی و فکری های جمعی نیاز داریم. اینطور مکان ها و تشکلهای مثل مدرسه نیاز است. بحث هایی مثل مقابله با انواع فساد و این طور مباحث پیشنهاد کنید. هیچ کس نباید ناامید باشد چون تا الان، بسیاری از کارهای بزرگ با همین تعداد کم انجام شده است.

۳. خداوند می خواهد ببیند مومنین در صحنه هستند یا نه. همین که در صحنه حاضر می شوند، خود خدا بقیه کارها را پیش می برد. ما باید در بسیاری از صحنه ها حضور خودمان را اثبات کنیم و بقیه کار دست خداست. حدود سال های ۷۳ و ۷۴، در دانشگاه تغییراتی رخ داد و حالتی که امروز می بینیم و دین گریزی ای که وجود دارد، از همان زمان شروع شد. بنده مدت ها ذهنم درگیر این بود که چه کاری می توان انجام داد. تا اینکه شبی خواب شخصی شبیه حاج آقا دولابی را دیدم که ایشان در دشتی قرار دارد که بدون هیچ آب و علفی بود. ایشان یک دلو آب به دست گرفته و قصد داشتند این دشت وسیع را با همین دلو آب، سیراب کنند و من متعجب و بهت زده از کار محال ایشان، نظاره گر بودم و به دنبالشان حرکت کردم و دیدم که ایشان به سمت ارتفاعات رفتند و می خواهند این آب را از بالای دشت سرازیر کنند تا به واسطه نیروی ثقل زمین جاری شود و به نقاط بیشتری برسد. در همین حال و تا همین مقدار که ایشان چنین تصمیم و نیتی داشتند، به طور ناگهانی، هوا ابری و بارانی شد و باران فراوانی بارید و تمام دشت را سبز و پر از گل و گیاه کرد. در اثر باران این اتفاق افتاد، نه دلو آب. «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ»^۳. اما وظیفه ایشان این بود که این اقدام را داشته باشند و به وظیفه شان عمل کردند. وظیفه ما این است که در هر موردی که می خواهیم فعالیت کنیم، جمعی پیش برویم و همان دلو آب را به دست بگیریم. بقیه کار را خدا درست می کند. اما این حرکت از جانب ما باید حتما صورت بگیرد. از همین نیمه شعبان شروع کنیم. باید سه تحول در ما ایجاد شود:

۱. باید نیاز ما به قرآن فعال شود.

^۳ سوره مبارکه انفال، آیه ۱۷

۲. باید حرکت ما نسبت به جهاد جهت‌دار و منسجم شود.

۳. باید جمع‌های ما تقویت شود و کارهای جمعی انجام شود؛ «يَدُ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ»^۴

خدا را شکر می‌کنیم که تا امروز توفیق انجام کارهایی را داشته‌ایم اما از این به بعد نیروی خودمان را تقویت می‌کنیم برای حرکت‌های جدی‌تر و وسیع‌تر، ان‌شاء‌الله. ما می‌توانیم به راحتی در زمین، دین خدا را تبلیغ کنیم، بدون اینکه آزار و شکنجه‌ای بینیم. قبلاً این‌طور و به این سادگی نبوده و نمی‌توانستند به راحتی دین خدا را جاری کنند. الحمدلله به برکت نظام انقلاب اسلامی این توفیقات را داریم که ان‌شاء‌الله بتوانیم استفاده کنیم.

تعجیل در فرج امام زمان (عج) صلوات

^۴ نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷